

روند همگرایی ترکیه و بلوک غرب

مجید اسکندری^۱

چکیده: این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به عوامل و فاکتورهای مؤثر در روند همگرایی و مشارکت استراتژیک ترکیه و بلوک غرب می‌پردازد. آمریکا انتظار دارد که با عملی شدن این مشارکت استراتژیک، قدرت مانور خود را در مناطق پیرامونی ترکیه افزایش دهد. تبدیل شدن پایگاه اینجرلیک به عنوان مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در سه منطقه مهم خاورمیانه، قفقاز و بالکان یکی از این اهداف استراتژیک می‌باشد که در صورت تحقق چنین امری حضور آمریکا در خاورمیانه و مناطق پیرامون ترکیه به شدت تقویت می‌شود و قدرت مانور کشورهای مثل ایران، سوریه و روسیه که با آمریکا مشکلاتی دارند کاهش خواهد یافت. اهمیت ترکیه برای اتحادیه اروپا در مقطع کنونی و موانع عضویت ترکیه در این اتحادیه یکی از مباحث این مقاله است.

اتحادیه اروپا به خوبی متوجه است که به دلیل همسایگی با ترکیه نیاز به تنظیم سیاست‌های خاص برای تعامل با آن کشور دارد. بنابراین اروپا به ثبات در ترکیه اهمیت بیشتری می‌دهد زیرا به اعتقاد اروپاییان، بی‌ثباتی و منازعات این کشور می‌تواند زمینه‌های گسترش این بی‌ثباتی را به درون اروپا فراهم کند. ضمن آنکه شرایط حاکم بر دولت‌های منطقه زمینه ساز رشد فزاینده مهاجرت به اروپا شده و تغییر توازن جمعیتی و فرهنگی را در این اتحادیه باعث می‌شود. لذا اتحادیه اروپا خود را آماده همکاری دو و یا چندجانبه با ترکیه در منطقه کرده است.

یکی دیگر از مباحث این مقاله موانع پیش روی طرح استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب می‌باشد که عملی شدن این طرح را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. مقاله حاضر ابعاد و چالش‌های این همگرایی را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: آمریکا، ترکیه، اتحادیه اروپا، اهمیت ژئوپلتیک، موانع و چالش‌های عضویت.

۱. آقای مجید اسکندری، کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

مقدمه

در پی تحولاتی که در اوایل قرن بیستم منجر به افول امپراطوری عثمانی و جریحه‌دار شدن احساسات ملی ترک‌ها گردید، فرصت مناسب برای ظهور یک مظهر ناسیونالیسم ترک فراهم شد. در این مقطع حساس تاریخی، «مصطفی کمال پاشا» که بعدها به «آتاتورک» ملقب گردید، رهبری ملتی با سوابق درخشان اما مغلوب را به عهده گرفت. مهم‌ترین ویژگی آتاتورک این بود که فکر می‌کرد تنها راه پیشرفت و رهایی از اوضاع اسفباری که کشورش در آن به سر می‌برد این است که کشور را براساس ارزش‌های غربی اداره نماید. لذا در سال ۱۹۲۳ پس از تأسیس جمهوری ترکیه، آتاتورک یکی از اصولی‌ترین پایه‌های فکری خود در اداره کشور را چنین اعلام نمود: «غرب همیشه با ترک‌ها به صورت تبعیض‌آمیزی برخورد کرده است اما ما ترک‌ها همیشه به طرف غرب رفته‌ایم، برای تبدیل شدن به یک ملت متمدن راه دیگری جز این وجود ندارد». بدین ترتیب آتاتورک مدرنیزاسیون به معنی «غربی شدن» را به‌عنوان خط‌مشی کلان ملی ترکیه نوین اعلام نمود (Hale, 2006:80).

از طرف دیگر آثار ناشی از فروپاشی امپراطوری عثمانی باعث گردید که، در کنار مدرنیزاسیون، حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیز به گونه‌ای موکد جزء اصول حائز اولویت درجه اول در سیاست خارجی ترکیه نوین تعریف گردید. رهبری نوین ترکیه مجموعه این اصول و اهداف را در سایه سیاست «حفظ وضع موجود» قابل تحقق می‌دانست، لذا شعار اصلی خود را «صلح در داخل و دنیا»^۱ اعلام نمود. بدین ترتیب حرکت به طرف غرب از هر جهت به عنوان مشی کلان ترکیه به صورتی بنیادی و غیرقابل تردید در دستور کار رهبری جمهوری ترکیه قرار گرفت و حرکت‌های اساسی و عملی‌تر جریان غرب‌گرایی ترکیه در فضای خاص سیاسی پس از جنگ جهانی دوم محقق شد.

آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر اصلی و مهم در عرصه و صحنه تحولات منطقه‌ای و جهانی بعد از پایان جنگ سرد برای حفظ روابط با ترکیه به جهت اهمیت و موقعیت ویژه‌ای که این کشور در منطقه دارد، اهمیت خاصی قائل‌اند. ناآرامی‌ها و بحران‌های سیاسی بعد از دهه ۹۰ میلادی که در مناطق اطراف ترکیه رخ داد، موجب افزایش اهمیت این کشور برای آمریکا و اروپا گردید. یکی از نقاط عطف روابط ترکیه و غرب را می‌توان در جریان اشغال کویت توسط عراق شاهد بود. در جریان جنگ متحدین علیه عراق، ترکیه وارد جبهه متحدین برای نجات کویت شد و به آمریکا

1. Peace at Home, Peace in the World

اجازه داد تا از پایگاه اینجریلیک برای تهاجم علیه عراق استفاده کند. از سوی دیگر فروپاشی شوروی و پیدایش جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز زمینه‌های جدید را برای همکاری دو کشور فراهم نمود. همچنین تأثیر رویداد یازده سپتامبر و افزایش اسلام‌هراسی در غرب باعث شد که ترکیه در نگاه آمریکا و اروپا مانند پلی میان غرب و جهان اسلام جلوه کند و حضور اسلام‌گرایان میانه‌رویی مانند حزب «عدالت و توسعه» در بطن نظام لائیک ترکیه می‌تواند بهترین ابزار برقراری این ارتباط باشد. البته روابط ترکیه و آمریکا فراتر از موضوعات نظامی و امنیتی است و آمریکا بیش از ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۳۴) در این کشور سرمایه‌گذاری کرده است و شرکت‌های آمریکایی ترکیه را دروازه ورود به آسیای مرکزی می‌دانند و همکاری دو کشور در ساخت لوله نفتی باکو - جیحان نشان دهنده گسترش روابط این دو مجموعه است. همکاری ترکیه با آمریکا در زمینه‌های مختلف بر همکاری‌های مشابه با اتحادیه اروپا تأثیر گذاشته است. به طوری که می‌توان به جای روابط متقابل ترکیه و غرب از مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا سخن گفت و اهمیت طرح استراتژیک را در این مثلث مورد توجه قرار داد. آمریکا و اتحادیه اروپا درصدد مدرن کردن این کشور برآمده‌اند تا این کشور بتواند عهده‌دار نقش غرب در حوزه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و در کل منطقه خاورمیانه گردد. زیرا زمانی آمریکا و غرب به ترکیه به چشم مانعی در مقابل بی‌ثباتی‌های منطقه خاورمیانه نگاه می‌کردند، اما در حال حاضر این کشور یک شریک و بازیگر فعال در مناطق پیرامون خود برای غرب محسوب می‌شود. در حال حاضر اهمیت ترکیه برای غرب در سه حوزه پیرامونی این کشور، یعنی دریای خزر، خلیج فارس و بالکان بیشتر شده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۳۴).

یکی از مواردی که اهمیت ترکیه را برای غرب افزایش داده، نقش این کشور در آینده امنیت اروپاست. در تعریف جدید اروپایی‌ها، مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی اتحادیه اروپا در آینده از جنوب این قاره خواهد بود. اما در صورتی که سیاست دفاعی و امنیتی اروپا (ESDP) براساس هویت اروپایی و عضویت در اتحادیه اروپا گسترش پیدا کند و موجب حاشیه‌ای شدن نقش امنیتی ترکیه در اروپا شود، روابط دو جانبه آمریکا - ترکیه در امنیت اروپا نقش مهمی خواهد داشت. ترکیه در مرکز ثقل پدیده جدیدی به نام ظهور هندسه جدید امنیتی یا ائتلاف‌های جدید در مناطق حیاتی قرار دارد که دارای آثار بسیار مهمی برای استراتژی آمریکاست. مطابق یکی از طرح‌های مطرح، ترکیه در سیاست خارجی آمریکا جزء کشورهای محوری و مرکز ثقل است که می‌تواند نقش حساسی در ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا کند و به عنوان بازیگری مثبت در امنیت و توسعه منطقه‌ای محسوب شود و به عنوان یک متحد دموکراتیک و با ثبات نسبی،

می‌تواند آزادی عمل و قدرت‌نمایی آمریکا را در منطقه تسهیل نماید (انصاری، ۱۳۸۵: ۸۲).

پس از تبیین مبانی عمومی علت اهمیت ترکیه برای مجموعه غرب، ادامه حیات دیپلماتیک این کشور را می‌توان در چارچوب کلان روابط با غرب، در دو گرایش آمریکایی و اروپایی پی‌گیری نمود.

در این مقاله با توجه به نقش آمریکا و اتحادیه اروپا و همگرایی منافع ترکیه و غرب، در سه بخش اصلی تحت عناوین: «روابط ترکیه و آمریکا»، «روابط ترکیه و اتحادیه اروپا» و «پیامدهای طرح استراتژیک ترکیه و غرب و موانع آن» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که؛ چه عواملی زمینه‌ساز همگرایی ترکیه و بلوک غرب به سوی یک مشارکت استراتژیک شده است؟ همچنین مجموعه غرب متشکل از آمریکا و اتحادیه اروپا بر اهمیت و نقش منطقه‌ای ترکیه واقف هستند و شدیداً تمایل دارند که از وجود این کشور در راستای تأمین و حفظ ثبات و کسب منافع خودشان استفاده نمایند.

۱. روابط ترکیه و آمریکا

گرایش‌های کلان و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری ترکیه در بدو تأسیس، در موقعیتی تدوین شد که نظام بین‌المللی، با خاتمه جنگ جهانی اول و هزینه‌های سیاسی - انسانی، اقتصادی و امنیتی که از این ناحیه متوجه کشورهای بزرگ شده بود، آمریکا را به‌عنوان یک کشور غنی و مقتدر و به‌عنوان مظهر غرب در دنیا معرفی می‌نمود. به این ترتیب، کاملاً روشن بود که آمریکا تنها کشوری است که از حیث قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌توانست ترکیه را مورد حمایت قرار دهد، لذا نزدیکی ترکیه و غرب پس از جنگ جهانی دوم تا حد زیادی در قالب روابط ترکیه و آمریکا شکل گرفت (Karpat, 2003: 43).

به همین علت ترکیه در دکتترین ترومن (۱۹۴۷)، دکتترین آیزنهاور (۱۹۵۷) و طرح مارشال مورد توجه قرار گرفت و درخواست الحاق ترکیه به ناتو صرفاً با حمایت آمریکا به تصویب اعضای سازمان رسید. علت حمایت آمریکا از درخواست الحاق ترکیه به ناتو ناشی از نقش مهمی بود که این کشور می‌توانست در سد نمودن تجاوز نظامی شوروی در منطقه داشته باشد و همچنین تبعات و آثار امنیتی، سیاسی و اقتصادی که برای ترکیه در پی داشت: از نظر امنیتی ترکیه در موقعیت نوین خود بخشی از جبهه امنیتی غرب تلقی می‌گردید. از نظر اقتصادی، آمریکا کمک‌های مالی گوناگون اعم از

مالی و نظامی به این کشور می‌نمود. از نظر اوضاع داخلی ترکیه، آنچه باعث تقویت این رابطه و افزایش کمک‌های آمریکا به ترکیه می‌شد، اعاده دموکراسی در ترکیه با روی کار آمدن دولت غیرنظامی «تورگوت اوزال» در سال ۱۹۸۲ و تعهد این دولت به اقتصاد مبتنی بر بازار بود که به نوبه خود از یک سو باعث جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی گردید و از سوی دیگر باعث شد تا اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر بر علیه ترکیه در غرب کاهش یابد. پیشرفت روابط دو جانبه آمریکا و ترکیه به جایی رسید که در جریان سفر اوزال در سال (۱۹۸۵) به آمریکا، رونالد ریگان خطاب به او گفت: «شما یک دوست خوب و متحد مهم هستید». بخش عمده‌ای از مسئولیت بهبود و توسعه روابط دو جانبه آنکارا - واشنگتن را باید متوجه شخص تورگوت اوزال دانست. او معتقد بود یک رابطه قوی با آمریکا موجب تقویت رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و افق مثبت برای ورود ترکیه به جامعه اقتصادی اروپا (اتحادیه اروپای کنونی) و «اتحادیه اروپای غربی» خواهد بود (Abramovitz, 2005: 179).

یکی از نقاط عطف روابط ترکیه و آمریکا را می‌توان در دهه هشتاد شاهد بود، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازنگری سیاست منطقه‌ای آمریکا متناسب با این پدیده جدید، ترکیه مجدداً مورد توجه غرب قرار گرفت و کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا تحریم تسلیحاتی علیه ترکیه را لغو کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل روی آوردن غرب به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران به ترکیه، ماهیت غرب‌ستیزی این انقلاب است که سرآغاز تحولات عمده و رستاخیز دوباره تفکر دینی در منطقه می‌باشد. این امر آنقدر اهمیت دارد که سردمداران غرب و ترکیه تلاش نموده‌اند با ارتقای ترکیه به موقعیت یک کشور مسلمان دارای نظام سیاسی سکولار مدلی جایگزین در این راستا ارائه کنند. یقیناً بدون پرداختن به این دو موضوع: یعنی فرایند تحولات منطقه پس از انقلاب اسلامی ایران و تقویت مدل جایگزین ترکیه به عنوان کشور مسلمان دارای نظام سیاسی سکولار، نمی‌توان به‌درستی زمینه‌های روی آوردن ترکیه و غرب به یکدیگر و تقویت روابط استراتژیک میان آن دو را بررسی کرد.

همزمان با کودتای سال ۱۹۸۰ در ترکیه، و به قدرت رسیدن رونالد ریگان با تمایلات میلیتاریستی در آمریکا موجب شکل‌گیری دور جدیدی از روابط ترکیه و غرب شد. یکی دیگر از نقاط عطف در روابط ترکیه و آمریکا را می‌توان در جریان اشغال کویت توسط عراق شاهد بود. این جنگ ترکیه را وارد جبهه متحدین بر علیه عراق برای نجات کویت نمود. از سوی دیگر فروپاشی شوروی و پیدایش جمهوری‌های مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز زمینه‌های جدیدی را برای همکاری دو کشور فراهم نمود.

در این زمینه آمریکا و ترکیه احساس نمودند که همکاری مشترک دو کشور در این حوزه مهم امنیتی می‌تواند متضمن منافع مهمی برای دو کشور باشد. نهایتاً بروز حادثه یازده سپتامبر، این روابط را تقویت و تسریع کرد و با افزایش نگرانی غرب از رشد اسلام سیاسی، ترکیه ناگهان به‌عنوان نمونه‌ای از یک کشور مسلمان معتقد به جدایی دین از سیاست و طرفدار دموکراسی در بین غربیان به‌ویژه آمریکا اهمیت و جایگاه ویژه‌ای یافت. علاوه بر این، موقعیت منحصربه‌فرد ترکیه، به عنوان حلقه اتصال میان اروپا و آسیا و همچنین حالت شبه جزیره‌ای آن و نقشی که تا این اواخر به عنوان «دروازه‌بان» در مقابل بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی بازی کرده، برای اروپا و آمریکا حائز اهمیت فراوانی است. به همین دلیل، در این دوره به ترکیه به عنوان لنگر ناتو و غرب در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه نگریسته می‌شود. امروزه، ترکیه پلی برای برقراری تماس با جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق تلقی می‌شود و همچنین به عنوان مجرا یا انتقال‌دهنده‌ای برای سرمایه‌گذاری‌ها، تجارت و نفوذ غرب به این کشورها به شمار می‌آید. در نتیجه اهمیت استراتژیک ترکیه پس از تحولات حادث شده، تغییر یافته نه این که از بین رفته باشد (اسکندری، ۱۳۸۸: ۵۹-۴۴).

حضور ایالات متحده در مناطقی چون خاورمیانه با عوامل بازدارنده مهمی مواجه است: از یک طرف با گروه‌های بنیادگرای اسلامی که براساس آموزه‌های اسلامی مبارزه با حضور ایالات متحده را به عنوان کشوری غیرمسلمان که منابع جهان اسلام را به چپاول می‌برد، در اولویت اهداف خود قرار داده‌اند و از طرف دیگر با حکومت‌های اقتدارگرای مورد انزجار ملت‌های خاورمیانه، نظام‌های سیاسی عموماً ناکارآمد که دچار فساد سیاسی و اقتصادی برآمده از صادرات تک محصولی‌اند (دولت‌رانتیر) (نانی، ۱۳۸۶:۹۷). لذا روابط نزدیک با ترکیه همیشه برای ایالات متحده در منطقه خاورمیانه حائز اهمیت بوده است. آمریکا در دوران جنگ سرد به ترکیه به عنوان تضمین‌کننده اصلی منافع آمریکا در منطقه نگاه می‌کرد و روابط این دو کشور از آن زمان به‌طور قابل‌توجهی در حال گسترش بوده و در حال حاضر روابط نزدیک با آمریکا «ستون فقرات» سیاست خارجی ترکیه را تشکیل می‌دهد. از زمان فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد محور تمرکز روابط ترکیه و آمریکا تغییر نموده است. در دوران جنگ سرد محور اصلی روابط امنیتی ترکیه و آمریکا نیاز به مقابله با تهدید احتمالی از طرف شوروی بوده است. اما امروزه تمرکز همکاری امنیتی ترکیه و آمریکا بر روی مسائل خاورمیانه، منطقه خزر، قفقاز و بالکان می‌باشد. تغییر در تمرکز و اهداف روابط ترکیه و آمریکا به روابط دو کشور اهمیت استراتژیک جدیدی داده است که در دوران جنگ سرد چنین ویژگی وجود نداشت (Larrabe, 2008: 19). همچنین روابط استراتژیک ترکیه و

آمریکا می‌تواند به عنوان یک اهرم فشار علیه کشورهای هم‌چون سوریه، لبنان و ادامه سیاست مه‌ار آمریکا علیه ایران و روسیه تلقی گردد. از اینرو همکاری‌های مشترک آمریکا و ترکیه در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در حوزه امنیتی می‌تواند متضمن منافع مهمی برای دو کشور باشد و یک ساختار امنیتی جدید بین دو مجموعه به‌وجود می‌آورد.

وجود این فضای مثبت در روابط دوجانبه، در کنار مسائل دیگری مانند بهبود وضع صنایع و اقتصاد ترکیه، «اتحاد استراتژیک» را برای دو کشور به همراه داشته است. به‌طوری که پیشرفت روابط دوجانبه به جایی رسیده است که کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا با تصویب «لایحه نسل‌کشی ارمنه» توسط ترکیه، در تاریخ ۱۹ اکتبر در کنگره آمریکا مخالفت کرد و رئیس مجلس دنیس هاسترت (کسی که در واقع این لایحه را مطرح کرده بود) در رابطه با لغو طرح، این چنین بیان داشت: «کلینتون در نامه‌ای که به تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۰ فرستاده بود، اشاره کرده بود که مطرح نمودن این طرح در هیأت رئیسه مجلس، می‌تواند تهدیدی جدی برای امنیت و منافع آمریکا باشد و به مخالفت فرمانده ارشد نظامی (هنری شیلتون) با مطرح کردن این لایحه هم اشاره کرده بود». دنیس هاسترت می‌گفت: «این لایحه می‌تواند نتایج منفی در خاورمیانه داشته باشد و ریسک بزرگی در عرصه سیاست آمریکا باشد». به نامه‌ای که رئیس‌جمهور وقت آمریکا بیل کلینتون به رئیس مجلس نوشته بود، نظری بیافکنیم:

«در این نامه برای شما از تأثرات قلبی خودم در ارتباط با اتفاقات فاجعه‌آمیزی که در دوران حکومت عثمانی در شرق آناتولی به سال‌های (۱۹۲۳-۱۹۱۵) روی داده، نکاتی ذکر می‌کنم. همه ساله در ۲۴ آوریل (روز یادبود ارمنه) آن‌ها را به یاد می‌آوردم و مراسم سوگواری کوچانده‌شدن و قتل عام ارمنه معصوم را به جا می‌آوردم. هر سال... برای ممانعت از وقوع چنین تأثراتی در دعوت‌ها حاضر شدم... و ادامه می‌دهد: «اما نتایج منفی این لایحه برای آمریکا، مرا به فکر وا می‌دارد، در این منطقه استراتژیک دنیا، منافع ما تاحدودی وابسته به حضور ترکیه می‌باشد. صدام، خاورمیانه، آسیای مرکزی، منطقه بالکان، منابع جدید انرژی و... در این لحظه حساس، قبول این لایحه تأثیرات منفی ای بر منافع ملی ما خواهد گذاشت» (عارف، ۲۰۰۸).

۱-۱. همگرایی منافع ترکیه و آمریکا

اوایل دهه ۹۰ تحولات عمده‌ای در جبهه خاورمیانه‌ای و پیرامونی ترکیه در حال شکل‌گیری بود که آمریکا را مجبور می‌نمود در برخورد با ترکیه تجدیدنظر اساسی بنماید. این تحولات عبارت بودند از:

۱. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز؛

۲. جنگ خلیج فارس و تحولات عراق؛

۳. جنگ با تروریسم و مبارزه با بنیادگرایی اسلامی؛

پیش‌بینی‌های آمریکا از عواقب امنیتی مترتب بر این تحولات مهم منطقه‌ای؛ مجدداً روابط آنکارا - واشنگتن را فعال نمود. تحقق پیش‌بینی‌های فوق‌الذکر از یک سو و تحولات داخلی ترکیه از سوی دیگر، افق روشنی در ترتیبات امنیتی منطقه برای غرب ترسیم نمود. مجموعه این مسائل موجب تجدیدنظر غرب در سیستم امنیت منطقه‌ای شد. همچنین آمریکا و ترکیه احساس نمودند که همکاری مشترک دو کشور در این زمینه‌ها می‌تواند متضمن منافع مهمی برای دو کشور باشد. وجود این فضای مثبت در روابط دوجانبه، در کنار مسائل دیگر نظیر بالا گرفتن ابهام و برخوردهای محلی، تأثیر جهانی شدن، که زمینه‌های بالقوه برای گسترش فعالیت‌های تروریستی می‌باشد از یک طرف، همچنین از آنجا که ترکیه در منطقه به لحاظ تاریخی، فرهنگی و سیر تحول اجتماعی با چالش‌های استراتژیک مواجه است و نگرانی‌هایی در منطقه دارد از جمله این نگرانی‌ها: وضعیت کردها، نزاع بالقوه و تلاش‌های کشورهای همجوار در صدور جنبه‌هایی از اسلام سیاسی در سطح منطقه و رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز، موجب گردیده تا ترکیه برای اینکه از تهدیدات امنیتی منطقه و چالش‌های موجود در منطقه در امان باشد، نیازمند به همکاری با آمریکا است. لذا ترکیه بنا به دلایلی در آینده به همکاری با آمریکا نیاز دارد:

۱. تبدیل شدن ترکیه از یک تسهیل‌کننده محض به یک شریک مطمئن برای

آمریکا؛

۲. نیاز ترکیه به آمریکا برای مدرنیزه کردن سیستم دفاعی خود (آیدین،

۱۳۸۶: ۶۹) و نیاز آمریکا به ترکیه به لحاظ اهمیت ژئوپلیتیک این کشور و همسایگی آن با کشورهای مهمی چون ایران و عراق.

بعد از حادثه یازدهم سپتامبر و به‌خصوص در حال حاضر از زمان انتخاب باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا، روابط دو جانبه آمریکا- ترکیه به مراتب گسترده‌تر و قوی‌تر از روابط سه جانبه آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا شده است. دولت اوباما نیز ترجیح می‌دهد بیشتر روابط دوجانبه را مورد توجه قرار دهد تا روابط سه جانبه را. آمریکا انتظار دارد که با عملی شدن این دیدگاه، قدرت مانور خود را در مناطق پیرامون ترکیه، آن هم بواسطه ترکیه افزایش دهد. تبدیل شدن پایگاه اینجریلیک به مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در سه منطقه مهم خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی و بالکان یکی

از اهداف آمریکا است. در صورت تحقق این هدف حضور آمریکا در خاورمیانه به شدت تقویت می‌شود و قدرت مانور کشورهای مثل ایران، سوریه و روسیه که با آمریکا مشکلاتی دارند، کاهش خواهد یافت (امیری، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

با وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر و روشن شدن نقش گروه القاعده در این حادثه، فصل جدیدی در سیاست‌های ایالات متحده در قبال خاورمیانه آغاز شده است. براساس این سیاست جدید حضور فیزیکی آمریکا در خاورمیانه که با حمله به دو کشور افغانستان و عراق تحقق یافت، مسیر کنترل و مهار کشورهای بی‌فایده اتحاد استراتژیک با ایالات متحده هستند را تسهیل خواهد کرد و در این بین نقش ترکیه برجسته‌تر و بارزتر خواهد شد. اهمیت رابطه با ترکیه از منظر برخی از سیاستمداران آمریکایی آن چنان بالاست که این افراد معتقدند که نقش ترکیه در دوران جدید به مثابه نقش آلمان غربی در دوران جنگ سرد می‌باشد (قهرمان‌پور: ۱۳۸۶، ۴۸). اگر آمریکا بخواهد زمینه را برای اجرای اهداف خود هموار کند، باید در روابط خود با ترکیه به نکات زیر توجه داشته باشد: ۱. آمریکا نیازمند همکاری ترکیه است ۲. این همکاری بدون مشارکت اتحادیه اروپا چندان مطلوب نخواهد بود ۳. دوری ترکیه از اتحادیه اروپا بیش از هر بازیگر دیگری، منافع آمریکا را تهدید می‌کند. از سوی دیگر آمریکا برای رسیدن به منافع خود باید: ۱. بکوشد از رشد ملی‌گرایی و به تبع آن انزواگرایی در ترکیه جلوگیری کند ۲. به ترکیه فشار بیاورد تا اختلاف‌های خود را با یونان برای نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپا حل کند ۳. به اتحادیه اروپا فشار بیاورد تا به خاطر بهبود وضعیت حقوق بشر در ترکیه، همگرایی خود را با این کشور تقویت کند؛ و سرانجام از افزایش شکاف و عدم اجماع در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا جلوگیری کند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۴۸). البته با وجود نقش و اهمیتی که ترکیه برای غرب به لحاظ مختلف از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی داشته است، برخی معتقدند ترکیه نیازمند همکاری با آمریکاست زیرا هر نوع کاهش حضور آمریکا محاسبه امنیتی ترکیه را مختل خواهد کرد، بی‌آنکه تضمینی برای موقعیت ترکیه و اروپا وجود داشته باشد (Duparc, 2009: 95).

ایالات متحده از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و احداث خط لوله نفتی باکو - جیحان در سطح بسیار بالایی حمایت می‌کند و همچنین واشنگتن از ترکیه در مبارزه بر علیه شورشیان کردستان ترکیه حمایت به عمل می‌آورد. همکاری دو کشور در منطقه مهم و استراتژیک خزر تشدید گردیده و هر دو کشور دارای منافع و خواسته‌های مشترک در بهبود استقلال و حاکمیت کشورهای آسیای مرکزی با هدف محدود ساختن نفوذ روسیه و ایران و تأمین امنیت انرژی‌اند. آمریکا و ترکیه همچنین در تحولات منطقه بالکان با یکدیگر همکاری دارند. ترکیه نقش کلیدی در حمایت از مسلمانان بوسنی و

آموزش ارتش بوسنی تحت برنامه‌های نظامی آمریکا ایفا نموده است. ترکیه همچنین پایگاه‌های نظامی خود را در خلال بحران کوزوو در اختیار ناتو و آمریکا قرار داد. آمریکا از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا سه هدف را دنبال می‌کند: ۱. این اقدام می‌تواند روابط اتحادیه و آمریکا را تقویت کند؛ ۲. در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه وضعیت حقوق بشر در این کشور بهبود پیدا می‌کند و زمینه برای تضعیف مخالفان ترکیه در داخل آمریکا فراهم خواهد شد ۳. این دو، همکاری در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا را تقویت خواهد کرد (معاونت سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷: ۶۹). در حال حاضر باتوجه به برخی اختلاف‌نظرها که بین ترکیه و آمریکا وجود دارد، هنوز هم عناصر پیونددهنده این دو مجموعه خیلی بیش از عوامل افتراق و جدایی بین آن‌ها می‌باشد. نقش ترکیه در ناتو، نقش ترکیه در سیستم امنیتی و سیاست خارجی اروپا، همکاری و همیاری با نیروهای متحدین در دوران جنگ دوم خلیج فارس و مقابله با عراق، وجود تهدیدات و خطرات مشترک منطقه‌ای برای این دو مجموعه (آمریکا - ترکیه) نظیر ایران، روسیه و سوریه و به دنبال حادثه یازدهم سپتامبر، مسئله مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و همچنین تحولات آسیای مرکزی و قفقاز و تحولات بالکان و اروپای شرقی، جملگی باعث گردیده که علی‌رغم اختلاف نظرات موجود، این دو مجموعه به برداشت واحد و مشترکی از یکدیگر برسند و درک نمایند که بدون یکدیگر نمی‌توانند اهداف و استراتژی‌های مختلف خود را دنبال نمایند (Lesser, 2005: 19). به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که ترکیه به عنوان «ستون دوم» سیاست خارجی آمریکا در منطقه تبدیل شده است. این موقعیت جدید (به عنوان ستون دوم) موجب فرصت‌ها و کمک‌های اقتصادی فراوان از سوی غرب شده و باعث گردید روابط ترکیه - آمریکا طی سال‌های اخیر دوران فعال و همکاری مثمرتری را طی نماید. اگرچه ناسیونالیسم و حساسیت ترکیه نسبت به حاکمیت خود اصلی‌ترین عامل بالقوه اصطکاک در روابط دو کشور محسوب می‌شود.

۲. روابط ترکیه و اتحادیه اروپا

برخی آغاز پیوند ترکیه با اروپا را از زمان حکومت پیشین آن، یعنی امپراطوری عثمانی و از جنگ کریمه می‌دانند؛ زمانی که در کنار انگلستان و فرانسه با روسیه جنگید و با عضویت در «کنسرت اروپایی» سیاست نگرش به غرب و تمایل به اروپایی بودن را به نمایش در آورد. اما «اروپایی شدن» ترکیه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری ترکیه امروزی به صورت جدی آغاز شد. از آن

زمان، بیش از هر هدف دیگری، اروپایی بودن هدف اصلی ترکیه شد. آتاتورک با پیروی از اندیشه جدایی دین از سیاست، بسیاری از مظاهر زندگی غربی را در جامعه ترکیه با اکثریت مسلمان وارد کرد. پیوند اصلی ترکیه با اروپا و غرب با پایان جنگ جهانی دوم، بیشتر در سطح سیاسی، نظامی و اجتماعی گره خورد. از نظر اجتماعی و اقتصادی حضور هزاران مهاجر ترک در اروپا و به‌ویژه در آلمان، نوعی وابستگی دو جانبه را سبب شد. از یک سو اروپا و به‌ویژه آلمان از نیروی کار ارزان ترکیه بهره می‌برد و از سوی دیگر دستمزد کارگران منبع درآمد چشمگیری برای ترکیه بود. از نظر سیاسی و نظامی، عضویت ترکیه در ناتو، از سال ۱۹۵۲ میلادی، این کشور را در مدار سیاسی- نظامی غرب و دیوار جدایی و ابزار کاربرد سیاست «جلوگیری از نفوذ کمونیسم» در آورد (نوع پرست، ۱۳۸۶: ۷۸).

با ورود ترکیه به ناتو، نیاز امنیتی غرب به ترکیه از یک سو و تلاش رهبران این کشور برای تبدیل ترکیه به یک کشور اروپایی از سوی دیگر باعث گردید که این کشور به زودی در سازمان‌های عمده اروپایی مانند «شورای اروپا»^۱ و «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^۲ پذیرفته شود. ترکیه و نخبگان سیاسی- اجتماعی آن امیدوار بودند از این طریق ضمن کسب تمدن غرب، روند نوسازی اقتصادی جامعه را هر چه بیشتر تسریع نمایند، لذا نحوه نگرش ترکیه به این سازمان‌ها به‌گونه‌ای تدوین شد که به سیاست خارجی ترکیه بُعد اقتصادی داد. بدین معنی که کمک‌های اقتصادی خارجی به یک بخش حیاتی در تحول ساختاری ترکیه و تشدید وابستگی هر چه بیشتر سیاست خارجی این کشور به غرب تبدیل شد (Cornell, 2008:147). بدین ترتیب سیاست خارجی ترکیه در این چارچوب تا اواخر دهه ۶۰ میلادی، به صورت تابعی از سیاست غرب در خاورمیانه به طور اخص و جهان سوم به طور اعم بود. گرایش رهبران ترکیه به سمت غرب و اروپا به عنوان یکی از اصول کمالیسم از یک سو و وابستگی نسبی و متقابل غرب و ترکیه در چارچوب فضای جنگ سرد و نظام دوقطبی زمینه را برای پیگیری الحاق ترکیه به ساختارهای اروپایی فراهم نموده بود. در این چارچوب، در راستای نیل به هدف مهم عضویت کامل در جامعه اروپا و براساس مفاد معاهده آنکارا دولت ترکیه صرفنظر از اقدامات سیاسی، در سال ۱۹۸۰ میلادی، برنامه وسیعی تحت‌عنوان «برنامه تثبیت و اصلاحات» را به‌مورد اجرا گذاشت (همان، ۱۴۸).

با نمایان شدن آثار عملی این تحولات در اقتصاد ترکیه و افزایش قابل توجه توان صنعتی، کشاورزی و صادرات این کشور، «سازمان توسعه اقتصادی» که مسئولیت

1. "The Council of Europe".

2. O.E.C.D: Organization for Economic Cooperation and Development.

پیگیری تحولات روابط ترکیه و جامعه اروپا را به عهده داشت پس از تجزیه و تحلیل موضوع عضویت این کشور در جامعه اقتصادی اروپا و نتیجه‌گیری مثبت از وضعیت موجود، در آوریل ۱۹۸۷ درخواست رسمی ترکیه را برای عضویت کامل تسلیم شورای وزیران جامعه نمود (Muftuler, 2007: 90-95). باتوجه به موقعیت منطقه‌ای ترکیه، اتحادیه اروپا هرگز خواهان طرد و بیگانه شدن ترکیه نیست، در عین حال هیچ اتفاق نظری نه در ترکیه و نه در اتحادیه اروپا درخصوص چگونگی توسعه روابط بین دو طرف و عضویت این کشور در اتحادیه اروپا وجود ندارد.

۲-۱. موانع و چالش‌های عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا

ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا با موانع متعددی روبرو می‌باشد. از نگاه اتحادیه اروپا بایستی تغییرات زیادی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ترکیه اعمال گردد تا این کشور همگرایی بیشتری نسبت به اتحادیه اروپا پیدا نماید. در یک تقسیم‌بندی کلی طیف وسیعی از مشکلات و موانع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و سیاست خارجی در ترکیه وجود دارد که بایستی مرتفع شود و در عمل نیز پیاده گردد. در این قسمت به بررسی و مطالعه عوامل واگرا و چالش‌ها در پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود. اولین مسأله، وجود تردید درخصوص ماهیت اروپایی‌بودن ترکیه است. ماده پنج پیمان ماستریخت بر این نکته تأکید دارد که تنها کشورهای اروپایی می‌توانند به عضویت اتحادیه درآیند. ترکیه برای اروپایی‌بودن با دو مشکل روبه‌روست، یکی ترک‌زبان بودن مردم و دیگری داشتن پشتوانه اسلامی در فرهنگ ملی این کشور می‌باشد که باعث شده فرهنگ سیاسی ترکیه مذهبی باشد. داشتن هویت اسلامی، عامل مطرح برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بوده است. اروپایی‌ها اغلب مایلند این درک خود از ماهیت سیاسی ترکیه را در قالب «مسئله حقوق بشر» مطرح کنند. دومین مسأله و مشکل قابل تأمل در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، نگرانی‌های حقوق بشر درخصوص این کشور می‌باشد. موضوع حقوق بشر نه تنها از سنت‌های اقتدارطلبانه ترکیه و نقش مهم سیاسی نظامیان نشأت می‌گیرد، بلکه همچنین ناشی از موضوع حل نشده اقلیت کرد ترکیه و ناتوانی در حل این معضل با استفاده از شیوه‌های دموکراتیک می‌باشد. موضوع حقوق بشر یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوعات در روابط ترکیه و اتحادیه می‌باشد. یکی دیگر از درخواست‌های اساسی اتحادیه از ترکیه این است که نقش نظامیان در امور سیاسی این کشور باید محدود گردد. این درخواست شامل حذف نقش شورای امنیت ملی (MGK) می‌باشد. اتحادیه از این نگران است که این شورا دارای نقش مؤثر و قوی نسبت به

سیاست‌های دولت باشد. علاوه بر این کمیسیون اتحادیه اروپا چنین اظهار می‌دارد که «وجود چنین مجموعه‌ای بیانگر این است که ترکیه اجازه می‌دهد که ارتش به ایفای نقش در امور غیرنظامی بپردازد و در هر حوزه‌ای از زندگی سیاسی کشور دخالت نماید» در مجموع نقش نظامیان در ترکیه همواره یکی از موانع در روند همگرایی ترکیه با اتحادیه و دموکراتیزه شدن این کشور محسوب می‌شود (معظمی، ۱۳۸۷: ۷۵).

موضوع حقوق اقلیت‌های نژادی و قومی در ترکیه یکی دیگر از چالش‌های جدی در روابط ترکیه و اتحادیه می‌باشد و معضلی است که ترکیه از دیرباز با آن دست به گریبان بوده است. چندی پیش، «گونترور هوگن» مسئول گسترش اتحادیه اروپا در سفر به جنوب شرقی ترکیه از محرومیت این مناطق انتقاد و با کنایه گوشزد کرد که راه ترک‌ها به سوی اروپا از این منطقه می‌گذرد» (شاهنده، ۱۳۸۷: ۵۸). تحولاتی که درست در آستانه آغاز مذاکرات اتحادیه اروپا برای تصمیم‌گیری درباره سرنوشت ترکیه در راه این اتحادیه رخ داد، نشان‌گر آن بود که موضوع حقوق افراد هنوز هم بهترین ابزار برای سنگ انداختن جلوی پای ترکیه است. چاپ مطلبی از سوی فدراسیون کردهای اروپا در روزنامه‌های «هرالد تریبون» و «لوموند» با امضای ۲۰۰ فعال سیاسی، دوباره موضوع استقلال‌خواهی کردها را مطرح کرد و حتی برخی محافل اروپایی نیز اعطای چنین حقی را در قالب ساختار فدراتیو به کردهای ترکیه، شرط دادن تاریخی برای آغاز مذاکرات آنکارا با پارلمان اروپا خواندند (شاهنده، ۱۳۸۷: ۴۹). البته کردهای ترکیه در این مدت نشان داده‌اند بیشترین اشتیاق را برای ورود ترکیه به اتحادیه اروپا دارند، چرا که این موضوع می‌تواند آنان را به شرایط زندگی بهتری سوق دهد. چندی پیش «عبدا... اوجالان» رهبر حزب «P.K.K» از زندان خود در جزیره «ایمارلی» پیغام فرستاده بود که کردهای ترکیه دیگر تمایلی به جدایی از ترکیه ندارند. از سوی دیگر، گفته می‌شود که کردهای ترکیه هسته فعال و متمرکزی در انگلیس و آلمان و برخی کشورهای اروپایی دارند که به شدت تلاش می‌کنند سران اروپایی را متقاعد به دادن رأی مثبت به آغاز مذاکره میان آنکارا و بروکسل نمایند. تظاهرات برخی گروه‌های کرد ترکیه‌ای در «بروکسل» و شهرهای کردنشین ترکیه برای حمایت از ورود ترکیه به اروپا نیز دلیلی بر این مدعاست. در مقابل آغاز مذاکرات ترکیه و اروپا و نزدیک شدن تحقق رویای ترکیه برای ورود به اتحادیه اروپا، مطمئناً چسبندگی و نزدیکی گروه‌های این کشور به خاک خود را بیشتر خواهد کرد. با این حساب مسئله کردها و اسلام سیاسی مسئله هویت ترکیه است و شکاف‌های موجود در جامعه ترکیه بین سکولاریست‌ها و اسلام‌گرایان موضوع مطرح می‌باشد. از نگاهی دیگر، با این وجود سیاست‌های سرکوب‌گرانه دولت و

چالش‌های کردی در برابر دولت، تعهد ترکیه را به یک دولت دموکراتیک و پارلمانی در برابر اتحادیه اروپا مورد آزمایش قرار می‌دهد (Gunter, 2007: 89).

از دیگر شرایط و معیارهای تعیین شده از طرف اتحادیه برای ترکیه شرایط اقتصادی می‌باشد که همواره مانعی جدی برای این کشور در مسیر عضویت اتحادیه محسوب می‌شده است و ترکیه را ملزم می‌کند که در جهت برآورده نمودن آن‌ها، سیاست‌های ابلاغ شده از طرف اتحادیه را قبول و در عمل آن‌ها را اجرا نماید. ترکیه برای اروپا سرمایه باارزش ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک است. لذا اتحادیه اروپا در قبال ترکیه با یک «معضل دو جانبه» مواجه شده است؛ به این صورت که نه می‌تواند ترکیه را به راحتی به عنوان عضو بپذیرد و نه درخواست عضویت آنرا رد کند. اروپایی‌ها امیدوار هستند با گذشت زمان، ترکیه خود را با تحولات اروپا هماهنگ کند و به نوعی، مذاکرات الحاق فیصله یافته فرض نشود و رهبران اروپا نیز به طور مکرر گفته‌اند که مذاکرات با ترکیه ادامه خواهد یافت (Birol, 2008: 65).

۱-۲. اختلافات یونان و ترکیه

روابط با یونان یکی دیگر از موانع و مشکلات موجود برای عضویت ترکیه به حساب می‌آید. به طور سنتی روابط بین ترکیه و یونان سرد و بیشتر براساس مواجهه و اختلاف بوده است تا براساس همکاری و تعاون. موضوع دریای اژه، موضوع قبرس و رفتار با اقلیت ترک مقیم منطقه «تراس» از مشکلات عمده روابط ترکیه و یونان می‌باشد. موقعیت و جایگاه یونان در اتحادیه اروپا همواره احتمال پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا را تحت تأثیر قرار داده است. این امر به این دلیل می‌باشد که یونان موضع اتحادیه درباره ترکیه را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Bal, 2006: 75). یونان نسبت به اهداف ترکیه در دریای اژه و منطقه بالکان تردید دارد و تلاش‌های ترکیه برای دستیابی به نقش رهبری در امنیت منطقه‌ای، برای رقابت با یونان بوده است و بیش از سی سال است که این دو کشور بر سر جزیره قبرس با هم کشمکش دارند و چندین بار تا آستانه جنگ پیش رفته‌اند. اتهام حمایت یونان از حزب «پ.ک.ک» و تحولات منطقه بالکان و حمایت ترکیه از بوسنی و هرزگوین و حمایت یونان از صرب‌ها در ادامه این روند مانع از حل اختلافات ترکیه و یونان می‌شود. اما به دنبال وقوع زلزله در ترکیه و یونان و کمک‌های متقابل آن‌ها به یکدیگر، روابط آن‌ها تا حدی بهتر شده و دولت‌های دو کشور نشان دادند که در پی یافتن راه‌حلی برای حل و فصل اختلافات خویش هستند. همچنین تلاش‌های میانجی‌گرایانه آمریکا و نیز قبول نامزدی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی یونان، این امیدواری را افزایش داده است. در نگرش جدید، دیگر یونان

دشمن سنتی ترکیه محسوب نمی‌شود، اگرچه خصومت دیرینه بین دو کشور هنوز پایان نیافته است (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۳۸).

۲-۱-۲. مسأله قبرس

از زمان مداخله ترکیه در قبرس در سال ۱۹۷۴ و تأسیس دولت ترک قبرس در قسمت شمالی این جزیره، اتحادیه اعتقاد دارد که تأسیس و اعلام دولت جمهوری ترک در قبرس به عنوان یک دولت مستقل اقدامی خلاف قانون بوده و از نظر اتحادیه پذیرفته نیست و بایستی راه‌حلی مبتنی بر تأسیس یک فدراسیون دو منطقه‌ای و متشکل از دو جامعه ترک‌تبار و یونانی‌تبار پیدا شود و ترکیه مسئول اوضاع کنونی در قسمت شمالی جزیره می‌باشد. براساس بیانیه‌ها و مواضع رسمی متعددی که از طرف مقامات مختلف اتحادیه صادر شده یا اتخاذ گردیده، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در کنار حل و فصل بسیاری از مشکلات فعلی، منوط به تلاش‌های ترکیه در جهت حل و فصل مسأله قبرس، اختلافات جاری ترکیه و یونان بر سر جزایر دریای «اژه» نیز می‌باشد (Bertil & Edward, 2007: 68). مسأله قبرس با رفراندومی که چند سال پیش برگزار شد به سوی یافتن یک راه حل نهایی در حال پیش رفتن است، ولی در قضیه همه‌پرسی، این بار یونانی‌تباران ساکن قبرس جنوبی بودند که با اتحاد دو قبرس مخالفت کردند و ترک‌های قبرس شمالی با وحدت دو قبرس موافقت نشان دادند. در مجموع، مخالفت با همه‌پرسی و نپذیرفتن مشروعیت سازمان ملل متحد برای حل مناقشه توسط یونانی‌تبارها به نفع ساکنان قبرس شمالی و به تبع ترکیه تمام شد. چون «رئوف دِنکتاش» رهبر ترک‌های قبرس شمالی با تشویق ترکیه بعد از دو دهه مخالفت، با برگزاری همه‌پرسی اتحاد دو قبرس موافقت کرد، ولی حل این مشکل مستلزم گذر زمان است (عطایی، ۱۳۸۸: ۵۷). به نظر می‌رسد ترکیه برای ارتقای روابط خود با جامعه اروپا، قبل از هر چیز باید در مورد قبرس با یونان به توافق دست یابد. زیرا در غیر این صورت، یونان می‌تواند با تأکید بر مسأله‌ی مانند عدم رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و عدم اجرای تصمیمات سازمان ملل در مورد قبرس از حق وتوی خود استفاده کند.

۳. موانع پیش‌روی همگرایی ترکیه و غرب

عملی کردن این استراتژی بین ترکیه و مجموعه غرب با موانع و چالش‌هایی مواجه است که در این راستا روابط این دو مجموعه با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده و از ثبات و انسجام دائمی برخوردار نبوده است و متغیرهای تأثیرگذار در کمیت و کیفیت این دو مجموعه از پویایی زیادی برخوردار شده است. یکی از موانع پیش‌روی طرح

استراتژیک مسئله ناسیونالیسم در ترکیه است. اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم جز دل مشغولی‌های همیشگی امنیت داخلی ترکیه بوده است و ناسیونالیسم و حساسیت ترکیه نسبت به حاکمیت خود اصلی‌ترین منابع بالقوه اصطکاک در روابط ترکیه و مجموعه غرب محسوب می‌شود (چوبین، گرین و لیسر، ۱۳۸۶: ۱۰۰). ظهور مجدد ناسیونالیسم در ترکیه در سه حادثه مهم در دهه ۱۹۹۰ ریشه داشت: رد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در نشست لوکزامبورگ در سال ۱۹۹۷، دستگیری اوجالان، رهبر پ.ک.ک در سال ۱۹۹۹ و سرانجام فروپاشی شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه تأسیس شده ترک‌تبار در آسیای مرکزی و قفقاز و جنگ‌های قومی بالکان. به علت عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا که این کشور از سه دهه پیش در انتظار پیوستن به جامعه اروپا بود، نخبگان ترک به این واقعیت اذعان کردند که برای اتحادیه اروپا، هویت اروپایی حائز اهمیت زیادی است و امنیت در بالاترین حد خود با هویت گره خورده است. از سوی دیگر تحولات قره‌باغ، قبرس، بوسنی، آلبانی و یونان حس ناسیونالیسم را که دارای ریشه‌های تاریخی در ترکیه است، تقویت کرد و اوج این حس زمانی بود که عبدالله اوجالان دستگیر شد. همزمان، دولت ترکیه حق آموزش به زبان‌های محلی را تصویب کرد. در نتیجه، احساسات ناسیونالیستی در ترکیه موجب گرایش نخبگان ترکیه به مسائل منطقه‌ای شده و از طرف دیگر، شکاف در مثلث آمریکا-ترکیه-اتحادیه اروپا مطرح گشت. یکی از موانع دیگر روابط ترکیه و مجموعه غرب، امکان بروز بحران‌های اقتصادی در ترکیه است زیرا می‌تواند تغییرات مثبت سیاسی را به حالت تعلیق درآورد و تداوم چنین بحران‌هایی نگرانی‌های موجود در غرب را در مورد وسعت چالش‌های همگرایی با ترکیه تقویت کند. همچنین نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپا و حاشیه‌ای شدن نقش امنیتی ترکیه در اروپا می‌تواند این شکاف‌ها را باز هم عمیق‌تر کند. از طرف دیگر افزایش منازعه میان سنت‌گرایان و مدرنیست‌ها در تحولات داخلی ترکیه در حفظ روابط استراتژیک ترکیه و مجموعه غرب به‌ویژه آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است. از نظر اتحادیه اروپا تقویت سنت‌گرایان در برابر مدرنیست‌ها می‌تواند نشانه‌ای از بازگشت ترکیه از سیر پیوستن به اتحادیه اروپا باشد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۳۹). موانع و چالش‌های عملی شدن همگرایی ترکیه و اتحادیه اروپا را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. ظاهراً اتحادیه اروپا تمایل به همگرایی با ترکیه ندارد و می‌خواهد به ترکیه حداکثر نقش امنیتی در حاشیه اتحادیه اروپا بدهد؛ نقشی که شامل حفظ امنیت انرژی، جلوگیری از قدرت گرفتن بنیادگرایان اسلامی، جلوگیری از مهاجرت‌های غیرقانونی به اروپا و حفظ امنیت در بالکان، عراق و افغانستان است.

۲. پیوستن و نپیوستن به اتحادیه هنوز هم مهم‌ترین معضل در آینده روابط ترکیه و غرب است در صورتی که اتحادیه اروپا بتواند استراتژی کنونی خود را در مورد ترکیه، یعنی نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه هم زمان با نزدیکی بیشتر به این کشور را ادامه دهد، روابط دو جانبه آمریکا و ترکیه بیشتر تقویت می‌شود و گرایش ترکیه به سیاست چند منطقه‌ای افزایش خواهد یافت (Commission of The European, 2008).

۳. افکار عمومی در ترکیه به صورت تاریخی نسبت به قدرت‌های بزرگ و نیات آن‌ها مشکوک است. بسیاری از ترک‌ها بر این باورند که اصلی‌ترین دلیل نپذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپا نه مسائل اقتصادی، بلکه مسائل سیاسی، فرهنگی و هویتی است و کشورهای اروپایی نمی‌خواهند یک کشور اسلامی عضو اتحادیه اروپا شود.

۴. از طرف دیگر، افزایش شکاف و عدم اجماع در مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا موجب رشد ملی‌گرایی و به تبع آن انزواگرایی در ترکیه خواهد شد. نتیجه آن منطقه‌ای شدن سیاست خارجی ترکیه است.

وضعیت موجود در روابط ترکیه و غرب به‌ویژه اتحادیه اروپا (همچون عدم پذیرش ترکیه در اتحادیه)، باعث پدیدار شدن هویت‌های ناسیونالیستی و مذهبی، حضور اسلام‌گرایان و پیروزی آن‌ها در انتخابات، عدم توان پاسخ‌گویی اصول کمالیسم در قبال پذیرش داخلی و منطقه‌ای شده و در کنار گرایش سنتی به سوی غرب، همچنین مسأله «پان‌ترکیسم» و «اسلام‌گرایی» یا گرایش به سوی جهان اسلام جامعه ترکیه را دچار تضاد و تناقضات داخلی کرده است. در نتیجه چنین ابهام و مشکلی در سیاست داخلی و منطقه‌ای ترکیه موجب شده برنامه همگرایی ترکیه و مجموعه غرب با مشکلات و چالش‌هایی مواجه گردد. در صورتی که موانع اصلی پیش‌روی عملی شدن این طرح که عوامل داخلی هستند، مرتفع شود، در آن صورت همگرایی ترکیه با مجموعه غرب بیشتر می‌گردد.

۴. پیامدهای همگرایی بیشتر ترکیه و غرب

پیوندهای تنگاتنگ و بیشتر ترکیه و غرب می‌تواند در ده تا بیست سال آینده شکل دهنده روابط ترکیه با غرب و به‌خصوص آمریکا باشد. در شرایط فعلی حوزه‌های مختلف منافع و همکاری مشترک و حیاتی برای مجموعه غرب و ترکیه وجود دارد که مبین روابط استراتژیک بین ترکیه، اروپای غربی و آمریکا می‌باشد و دارای پنج محور اساسی زیر است:

۱. تأمین امنیت انرژی و انتقال آن از خزر و خلیج فارس؛

۲. مقابله با تهدیدهای روسیه و تعامل با آن؛
۳. تعمیق همگرایی ترکیه با مجموعه غرب؛
۴. مبارزه با تروریسم.

۴-۱. تأمین امنیت انرژی

خاورمیانه واجد بزرگ‌ترین ذخایر هیدروکربنی (خلیج فارس و دریای خزر) جهان است که نزدیک به ۶۰٪ ذخایر نفتی آن در خلیج فارس واقع است. باتوجه به مصرف روزافزون نفت و فرآورده‌های نفتی در زندگی بشر و نایابی جایگزین برای آن، در طول یکصد سال گذشته، توجه به ذخایر هیدروکربنی از اولویت‌های بنیادین غرب و به‌ویژه آمریکا به شمار می‌رود. جامعه صنعتی غرب برای تداوم حیات اقتصادی خود به نفت و انرژی نیاز دارد. همچنین، برای حفظ بازارهای خود در جهان و تداوم سلطه‌اش بر جهان به انرژی نیازمند است. از اینرو هرگونه خطری که جریان صدور نفت خلیج فارس را تهدید کند، تهدیدی برای منافع آمریکا تلقی می‌شود. آمریکا در منطقه خواهان تضمین امنیت انرژی است که نفت منطقه در اختیار سایر قدرت‌ها قرار نگیرد، و به عبارت دیگر، سیاست آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر کسب توان جلوگیری از دسترسی دیگران به نفت است. بنابراین باید زمینه‌هایی برای صدور نفت و گاز منطقه از طریق ترکیه فراهم گردد و از عبور خط لوله از مسیر روسیه یا ایران جلوگیری شود (امیدوارنیا، ۱۳۸۶: ۶۷). تضمین امنیت انرژی منابع نفتی مناطق غنی خلیج فارس و دریای خزر می‌تواند یکی از اهداف عقلایی و ویژه برای ایجاد اتحاد سه‌گانه بین ترکیه، اروپای غربی و آمریکا باشد. تقویت نقش منطقه‌ای ترکیه، متمایل نمودن بیشتر کشورهای صادرکننده نفت به طرف غرب و کمک به آن‌ها در فرایند کسب استقلال از روسیه، کاهش وابستگی بیشتر به ایران و تنگه‌هرمز و کاهش خطرات زیست‌محیطی ناشی از عبور تانکرهای نفتی از طریق دریای سیاه و تنگه بسفر، از جمله دلایل ژئوپلتیک ایجاد اتحاد سه‌گانه بین آمریکا و ترکیه و اروپای غربی به شمار می‌رود (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۶۸). سرمایه‌گذاری مالی بر روی پروژه‌های لوله نفت، از جمله خط لوله نفت باکو، جیحان، از جانب این سه کشور می‌تواند از نقطه نظر ژئوپلتیک توجیه‌پذیر باشد و می‌تواند اولین گام در تمرکز روابط و اتحاد مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا در خصوص یک دستور کار جدید مبنی بر تضمین امنیت انرژی باشد. ترکیه از نقطه نظر جغرافیایی در موقعیتی واقع شده است که می‌تواند در تضمین امنیت هر دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر ایفای نقش نماید. تسهیلات و امکانات نظامی ترکیه موقعیتی ویژه برای اجرای نقشه‌های نظامی در هر دو منطقه در اختیار غرب می‌گذارد. به عنوان مثال منابع نفتی

خلیج فارس و دریای خزر در فاصله ۱۰۰۰ مایلی پایگاه اینجرلیک این کشور قرار دارد. موافقتنامه و همکاری بین ترکیه - آمریکا - اروپا در خصوص امنیت انرژی، جهت گیری روشن و استراتژیک را در روابط سه مجموعه ایجاد می نماید (Khalilzad, 2008: 85).

۲-۴. مقابله با تهدیدهای ناشی از سلاح های کشتار جمعی (الفائات غرب)

خطر فزاینده گسترش سلاح های هسته ای و تکنولوژی پیچیده نظامی و دسترسی گروه های تروریستی به سلاح های هسته ای و شیمیایی می تواند صلح و آرامش جهانی را به سختی تهدید کند؛ گسترش سلاح های کشتار جمعی و موشک های قاره پیما، دوربرد و بالستیک از تهدیدات و خطرات مشترکی می باشد که غرب و کشورهای وابسته به آن را همواره در معرض تهدید خود قرار داده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۵۹). مقابله با چنین تهدیداتی اگرچه تا به حال در ابعاد بین المللی و روابط دو یا چند جانبه دنبال و پیگیری شده است اما بعد از فروپاشی شوروی و گسترش روزافزون تکنولوژی تسلیحات کشتار جمعی، مقابله با این تهدید شکل جدی تری از طرف غرب به خود گرفته است. رفع خطرات ناشی از این تهدیدات و مقابله با آن نیز یکی از زمینه های منافع و همکاری مشترک ترکیه، اروپا و آمریکا می باشد و از عواملی تلقی می گردد که بر نیاز متقابل ترکیه و غرب بر یکدیگر می افزاید. آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا با توجه به بحران های متوالی در سه نقطه پیرامون ترکیه طی دهه ۱۹۹۰ و در رأس آن ها جنگ خلیج فارس و جنگ های قومی - مذهبی بالکان و سرانجام بروز حادثه یازدهم سپتامبر، دارای هدف مشترکی در مقابله با تبعات منفی این گونه حوادث می باشند. از زمان عملیات طوفان صحرا (جنگ دوم خلیج فارس)، تمایل برای کسب موشک های قاره پیما و بالستیک و تسلیحات کشتار جمعی در این منطقه افزایش پیدا کرده است. اختلافات و درگیری های منطقه ای از جمله بین پاکستان و هند، اسرائیل و چندین کشور دیگر خاورمیانه و مسائل بین ترکیه و سوریه، درگیری بین روسیه و چین و ارمنستان و آذربایجان از جمله مسائل مهمی می باشند که در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد. (Robins, 2006: 73).

۳-۴. مقابله با تهدیدهای روسیه و تعامل با آن

وضعیت روسیه در حال حاضر با توجه به بحران های داخلی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نامشخص می باشد و این کشور با توجه به دگرگونی سیاست خارجی خود نه متحد اروپا، آمریکا و ترکیه به شمار می رود و نه دشمن آنها. تحولات داخلی روسیه در آینده می تواند دارای اثرات و پیامدهای مختلفی اعم از اثرات

مثبت یا منفی بر منطقه باشد. از دولت روسیه انتظار می‌رود که استراتژی شبیه به استراتژی متخذه از طرف دیگر دولت‌های دموکراتیک را دنبال نماید و به‌ویژه در مورد افزایش سطح رفاه شهروندانش و همکاری با نظام بین‌الملل فعالیت نماید (کیانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). از طرف دیگر روسیه از منظر غرب می‌تواند مواجه با بحران‌های عمده داخلی و فروپاشی و اغتشاش و تجزیه گردد. همچنان که درگیری و جنگ در منطقه چچن و بحران گرجستان و اوستیا نشان داد، بعضی از مناطق داخلی روسیه از دولت مرکزی این کشور ناراضی و خشمگین هستند و روسیه گریبان‌گیر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در داخل می‌باشد که بدون وجود یک مدیریت سالم و کارآمد، این کشور می‌تواند با مرکزگریزی و بی‌ثباتی روبه‌رو شود. از طرف دیگر هنوز عناصری در روسیه وجود دارند که در فکر بازیافت نقش سابق این کشور بوده و از نظام بین‌الملل که در آن فقط آمریکا یگانه قدرت بوده و بازیگر اصلی نظام بین‌الملل تلقی می‌شود، ناراضی و ناخشنود هستند. جایگزینی نظام فعلی بین‌الملل با یک نظام چندقطبی که در آن روسیه نیز یکی از قدرت‌های موجود باشد، یکی از اهداف روسیه در سیاست خارجی خود بوده و آنرا دنبال می‌نماید. چنانچه روسیه سیاست تهاجمی و یا سیاست توسعه‌طلبی اتخاذ نماید، منطقه دریای خزر هدف این سیاست قرار خواهد گرفت. بعد از جنگ روسیه در چچن و مداخله در بحران گرجستان و اوستیای جنوبی، برداشت و تصور موجود نسبت به تهدید روسیه در مناطق مجاور منطقه چچن و به‌ویژه آذربایجان، گرجستان و آسیای مرکزی فوق‌العاده افزایش یافته است (Ruseckas, 2007: 198).

منابع غربی علت توسعه ناتو به سوی شرق را اقدام نظامی روسیه بر علیه کشورهای استقلال‌یافته و جمهوری خودمختار چچن و سرکوب جنبش استقلال‌طلبی آن می‌دانند. برخی از این کشورهای تازه استقلال‌یافته با بی‌ثباتی داخلی مواجه و روبرو هستند و نسبت به تحركات روسیه آسیب‌پذیر می‌باشند. از دید کشورهای غربی در پایان دوران اتحاد شوروی و رهایی شرق اروپا از کمونیسم، سه تهدید عمده می‌تواند سبب توسعه ناتو به شرق و نفوذ غرب در اطراف و پیرامون روسیه باشد. نخست، احتمال قدرت یافتن مجدد روسیه، دوم، بروز درگیری‌های قومی و قوم، افزایش بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی و انتقال آن به سوی غرب اروپا (کولایی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). در نتیجه توسعه‌طلبی روسیه در منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی تهدید فوق‌العاده‌ای را برای منافع ترکیه و غرب ایجاد خواهد کرد. در بحث مهار روسیه، بازداشتن روسیه از توسعه‌طلبی در منطقه خزر و آسیای مرکزی (و در یک موقعیت خصمانه در بالکان و شرق مدیترانه) و دادن پاسخ به چنین توسعه‌طلبی باید نقطه تمرکز اصلی سیاست دفاعی بین آمریکا - ترکیه - اروپا باشد. از نظر غرب مقابله با تهدیدات بالقوه روسیه

متضمن و دربردارنده اتخاذ چندین اقدام نظیر تقویت روابط با دولت‌های منطقه خزر، انطباق با مفهوم استراتژیک نوین ناتو و گسترش آن در منطقه و حل اختلافات کشورهای منطقه قفقاز براساس طرح ترکیه می‌باشد. ترکیه به عنوان پل جغرافیایی آسیا و اروپا قرن‌های متمادی سیاست خارجی تعارض‌آمیزی را با روسیه دنبال کرده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهایی اقوام ترک‌زبان ساکن در قفقاز و آسیای مرکزی مجال جدیدی را برای ترکیه به وجود آورده است که در بعضی از مواقع موجب رقابت و حتی تضاد منافع آن‌ها در این منطقه گردیده است. یکی از نقاط مهم اختلاف ترکیه با روسیه در بالکان بود. ترکیه سیاست فعالی را در حمایت از مسلمانان بوسنی سازمان داد و به‌طور جدی در تقابل با روسیه قرار گرفت. سرانجام، رابطه با روسیه نشان‌گر یک دوگانگی مشخص است. از منظر تاریخی مدیریت رابطه با روسیه اصلی‌ترین مسئله امنیتی پیش‌روی ترکیه است. اما حجم تجارت ترکیه و روسیه و نیاز به هم زیستی در سطوح سیاسی مانع از اتخاذ سیاست‌های رقابتی میان دو کشور است. با وجود این، شاید هم‌پوشانی دو کشور در برخی مناطق نظیر قفقاز و آسیای مرکزی میزانی از رقابت ژئوپلیتیک را ناگزیر می‌کند. آمریکا نیز در قبال روسیه و چین، استراتژی دو پهلوی مهار-مراوده را در پیش گرفته است. براساس این استراتژی، اگر روسیه به غرب نزدیکتر شود، جنبه مراوده تقویت خواهد شد. ولی در صورت دوری روسیه از غرب و تبدیل شدن آن به یک تهدید، بُعد مهار مورد توجه قرار خواهد گرفت. موقعیت ژئوپلیتیک و حتی ژئواکونومیک ترکیه می‌تواند برای اجرای هر دو جنبه استراتژی غرب در برابر روسیه کمک کند (دیکایا، ۱۳۸۶: ۴۹).

۴-۴. مبارزه با تروریسم

یکی از عوامل مهم دیگری که باعث همکاری و مشارکت بیشتر آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا می‌گردد، مسئله تروریسم می‌باشد. حوادث یازدهم سپتامبر بهانه لازم را برای برخورد با گرایش‌های اسلامی در مناطق مختلف مستعد پرورش این گرایش‌ها فراهم کرده است. در فضای بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، غرب در مبارزه با تروریسم نیازمند کمک و همکاری دولت‌های اسلامی نظیر ترکیه می‌باشد. در بحث خاورمیانه بزرگ که از طرف آمریکا مطرح گردید ترکیه (از نظر آمریکا) به‌عنوان یک کشور اسلامی دارای حکومت سکولار و غیرمذهبی، می‌تواند به عنوان سرمشق و الگویی از طرف آمریکا و غرب در جهت ایجاد تغییرات مطلوب در خاورمیانه مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. به عبارتی، همان نقشی را که ترکیه در دوران جنگ سرد در مقابله با خطرات ناشی از کمونیسم و شوروی سابق ایفا نمود، می‌تواند در مبارزه با تروریسم به اصطلاح

اسلامی که از طرف غرب به عنوان تهدید تازه و نوین معرفی شده، ایفا نماید. نگاهی گذرا به اظهارنظر موافقان موجود در غرب، درخصوص عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا، مبین این نکته است که ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی باید در حداقل زمان ممکن به عضویت اتحادیه درآید تا از این طریق هم از به حکومت رسیدن نیروهای تندروی اسلامی در ترکیه ممانعت به عمل آمده و هم اینکه سایر دولت‌های اسلامی ناگزیر به پیروی از خطمشی دولت ترکیه گردند. باتوجه به بنیادگرایی اسلامی و حادثه یازدهم سپتامبر و نیازهای جدید غرب در مبارزه با اصول‌گرایی اسلامی، عامل همبستگی و نزدیکی بین آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه به وجود آمده است. به طوری که می‌توان این طور نتیجه‌گیری نمود که بعد از حادثه یازده سپتامبر، فضای جدید به وجود آمده در جهان می‌تواند به عنوان یک متغیر تأثیرگذار خارجی در تسریع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در نظر گرفته شود. اهمیت این عامل در تسریع عضویت ترکیه تا بدان حد زیاد است که این احتمال وجود دارد اتحادیه اروپا با سرعت و نگاه مثبت بیشتری تقاضای عضویت ترکیه در این اتحادیه را مورد بررسی و رسیدگی قرار دهد (TheJournal of Turkish Weekly, 2010).

۵-۴. تعمیق همگرایی با غرب

یکی از پیامدهای مهم طرح استراتژیک ترکیه و غرب، عمق بخشیدن به همگرایی روابط این دو مجموعه می‌باشد. در صورت تحقق چنین همگرایی، هم منافع جهان صنعتی غرب تأمین می‌شود و هم راه برای تبدیل شدن ترکیه به یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای هموارتر می‌گردد. همگرایی ترکیه با اتحادیه اروپا یکی از اهداف همکاری استراتژیک آینده مثلث آمریکا - ترکیه - اتحادیه اروپا می‌باشد و آمریکا از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. زیرا، در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا این اقدام می‌تواند روابط اتحادیه و آمریکا را تقویت کند و نقش مؤثری در همگرایی منافع اروپا و آمریکا در درازمدت خواهد داشت. از طرف دیگر، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تأثیر مثبتی بر تحولات داخلی و خارجی ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی سکولار و طرفدار دموکراسی غرب خواهد داشت. زمانی غرب به ترکیه به عنوان مانعی در مقابل بی‌ثباتی‌ها و ناآرامی‌های مناطق پیرامون ترکیه نگاه می‌کرد، اما در حال حاضر این کشور یک شریک و بازیگر فعال در مناطق پیرامون این کشور برای غرب است. هر نوع کاهش حضور آمریکا محاسبات امنیتی ترکیه را مختل خواهد کرد، بی آن که تضمینی برای موقعیت ترکیه در اروپا وجود داشته باشد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۵: ۴۷).

لذا واقعیت‌ها، حامل این حقیقت هستند که آمریکا و اروپا در بطن بی‌ثباتی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در منطقه خاورمیانه، مشارکت و همکاری بیشتری را با ترکیه دنبال می‌کنند. ترکیه، ایالات متحده و اروپا دارای منافع و خواسته‌های مشترکی می‌باشند که کلیه این منافع مشترک و متقابل، همکاری‌های استراتژیک سه‌جانبه ترکیه - آمریکا - اروپا را ناگزیر می‌سازد. نقش آمریکا به عنوان رهبر و کاتالیزور تنظیم روابط بین آمریکا و اروپا و ترکیه در خصوص کسب و پی‌گیری این منافع مهم و حیاتی تلقی می‌گردد و بدون اتخاذ چنین نقشی از طرف آمریکا، شکل‌گیری چنین روابطی به صورت کامل محقق، نخواهد شد و غرب بدون این مشارکت سه‌گانه، در برخورد با چالش‌های جدید و مهم در صحنه روابط بین‌الملل موفق نخواهد بود. از طرف دیگر، نقش ترکیه در مناطق اطراف خویش که تأکیدی بر توانایی حضور این کشور در قلب بحرانی‌ترین مناطق دنیا یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و بالکان است، برای غرب اهمیت زیادی دارد و مانع نفوذ فزاینده خطرات و بحران‌های متعدد تروریستی، مهاجرت‌های غیرقانونی و منازعات قومی به کشورهای اروپایی می‌شود. چنین حضوری گسترده، نقش به‌سزایی در مشارکت استراتژیک آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا دارد (Kramer, 2006: 118).

نتیجه‌گیری

باتوجه به مسائل و نکات مطرح‌شده، مشخص گردید که ترکیه به لحاظ ژئوپلتیک و ویژگی‌های منطقه‌ای، بازیگری است که نمی‌توان از وجود آن در معادلات منطقه‌ای چشم‌پوشی نمود. وضعیت غیرقابل پیش‌بینی آینده در رابطه با کشور روسیه، منطقه خزر، منطقه قفقاز، چالش‌های جدید ناشی از تروریسم و از دیدگاه غربی‌ها تهدیدات ناشی از خیزش اسلامی، از جمله عواملی هستند که سبب می‌شوند ترکیه برای صیانت از منافع غرب در معادلات منطقه‌ای سهم و مشارکت داشته باشد. همچنین ترکیه با روند غربگرایی و وابستگی متقابل ترکیه و غرب به یکدیگر تلاش دارد از طریق مشارکت در معادلات سیاسی منطقه و حضور فعال در آسیای مرکزی و قفقاز و ارائه ابتکاراتی در منطقه خاورمیانه، وزنه سنگین ترکیه را برای غرب مهم و سنگین تعریف کند. ترکیه به دنبال تعریف نقش منطقه‌ای خود از طریق مشارکت در یک ساختار امنیتی است و چنین ساختار امنیتی‌ای با حضور مستقیم آمریکا و غرب شکل می‌گیرد. از طرف دیگر، مجموعه غرب متشکل از آمریکا و اروپا بر اهمیت و نقش منطقه‌ای ترکیه واقف هستند و هر دو شدیداً تمایل دارند که از وجود این کشور در راستای تأمین و

حفظ ثبات و کسب منافع خودشان استفاده نمایند. لیکن، شکل استفاده از ترکیه در معادلات قدرت منطقه محل اختلاف و بحث می‌باشد. آمریکا درصدد گسترش هر چه بیشتر روابط خود با ترکیه به جهت همگرایی منافع این مجموعه می‌باشد و مایل است که ترکیه در سریع‌ترین زمان ممکن به عضویت اتحادیه اروپا درآید و از این‌رو چندان به ملاحظات و شرایط اتحادیه اروپا مبنی بر شرایط عضویت توجهی ندارد. اما روابط ترکیه با اتحادیه اروپا با چالش‌ها و فراز و نشیب‌هایی همراه است. اروپا به لحاظ مسائل امنیتی و مشکلاتی که در منطقه خاورمیانه با آن‌ها مواجه است، درصدد گسترش روابط خود با ترکیه است. اما اتحادیه اروپا با عضویت ترکیه در اتحادیه قبل از کسب شرایط لازم موافق نیست. علی‌رغم وجود مشکلات مختلف در روابط ترکیه و غرب، برخی از واقعیات سیاسی موجود و نقش و جایگاه ترکیه در معادلات منطقه‌ای، شرایطی را ایجاد می‌نماید که ترکیه نمی‌تواند از معادلات بازی‌های قدرت به طور کامل کنار گذاشته شود.

از آنجا که استراتژی امنیتی اروپا که برای اولین بار در دسامبر ۲۰۰۳ ارائه شد در برگرفته اصلی‌ترین تهدیدات و چالش‌هایی است که از محیط ژئوپلیتیک ناشی می‌شود آن چه بیش از همه برای اروپا اهمیت دارد، امنیت اروپاست. در این استراتژی، پنج حوزه کلیدی از تهدیدات به عنوان مبنا قرار گرفته‌اند. این حوزه‌ها عبارتند از: ۱. تروریسم؛ ۲. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛ ۳. منازعات منطقه‌ای؛ ۴. دولت‌های بحران‌زده؛ ۵. جنایات سازمان‌یافته نظیر قاچاق انسان، مواد مخدر و مهاجرت‌های غیرقانونی (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶، ۴۸). یک نکته مهم که تقریباً در تمامی این تهدیدات مشترک است، نگاه تهدید محور اروپا در مورد این مسائل به منطقه خاورمیانه است، در نتیجه اروپا به دلیل همسایگی با ترکیه، نیازمند به تنظیم سیاست‌های خاص برای تعامل با آن کشور می‌باشد. از طرف دیگر، اروپا به ثبات در ترکیه اهمیت بیشتری می‌دهد زیرا به اعتقاد اروپاییان، بی‌ثباتی و منازعات این کشور، می‌تواند زمینه‌های گسترش این بی‌ثباتی را به درون اروپا تسری دهد. ضمن آنکه شرایط حاکم بر دولت‌های منطقه زمینه‌ساز رشد فزاینده مهاجرت به اروپا شده و تغییر توازن جمعیتی و فرهنگی را در این اتحادیه باعث می‌شود، لذا اتحادیه اروپا خود را آماده همکاری دو و چندجانبه با ترکیه در منطقه کرده است. در این راستا اتحادیه اروپا حاضر است برای انجام دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی در ترکیه، کمک‌های مالی بیشتری ارائه دهد. اما تلاش‌های آنکارا و شکست‌های پی‌درپی برای الحاق به اتحادیه اروپا، ترکیه را به این نتیجه رساند که روابط خود را با آمریکا تقویت نموده و به دنبال رهیافتی به منظور تعدیل و کاهش پیامدهای منفی تحولات ژئوپلیتیک جهان و منطقه باشد.

یادداشت‌ها

الف (فارسی

۱. اسکندری، مجید (۱۳۸۸)، «تحولات داخلی ترکیه و اثر آن بر روابط ترکیه و غرب»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۴۴-۵۹.
۲. امیدوارنیا، جواد (۱۳۸۶)، «استراتژی آمریکا در سرزمین‌های میانی اوراسیا، نگاه چین»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۵، ص ۶۷.
۳. امیری، مهدی (۱۳۸۷)، «تحولات محیط امنیتی آسیای مرکزی پس از یازده سپتامبر: فرصت‌ها و تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبرد دفاعی**، سال دوم، شماره ۶، ص ۱۲۰.
۴. انصاری، جواد (۱۳۸۵)، **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۸۲.
۵. آیدین، مصطفی (۱۳۸۶)، «نقش ترکیه در پیشگیری و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای»، ترجمه: قاسم ملکی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲، ص ۶۹.
۶. چوبین، شهرام، جerald گرین و ایان لسر (۱۳۸۶)، «جامعه و سیاست خارجی ترکیه در دوران پر آشوب»، ترجمه: رحمان قهرمان‌پور، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۴، ص ۱۰۵.
۷. حاج‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷)، «امنیت اروپا و آینده ناتو»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۹۶-۹۵، ص ۵۹.
۸. دیکایا، محمد (۱۳۸۶)، «بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: ترکیه، روسیه و ایران»، ترجمه: باغبان کندی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال نهم، دوره سوم، شماره ۳۰، ص ۴۹.
۹. شاهنده، بهزاد (۱۳۸۷)، «تأملی در خصوص ترکیه و مسائل ساختاری و قومی آن»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هشتم، شماره ۳، ص ۶۰.
۱۰. عارف، امین (۲۰۰۸) «کافکاسیا ژئوپولیتینده روسیا، ایران، ترکیه رقابت لری وائرمنی فاکتورو»، **آنکارا**.
۱۱. عطائی، فرهاد (۱۳۸۸) «نگرش جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ششم، شماره ۳، ص ۵۹.
۱۲. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۶)، «آینده روابط ترکیه و غرب: به سوی یک طرح استراتژیک»، معرفی و نقد کتاب، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۴، ص ۳۴.
۱۳. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۵)، «اجلاس ناتو در استانبول و منافع ملی ایران»، **ماهنامه برداشت اول**، سال سوم، شماره ۱۷، ص ۴۷.

۱۴. کولایی، الهه (۱۳۸۷)، **سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، موسسه چاپ و انتشارات، چاپ دوم، ص ۲۲۵.
۱۵. کیانی، داوود (۱۳۸۹)، «مشارکت انرژی روسیه - اتحادیه اروپا»، **انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸)**، پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
۱۶. معاونت سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۷)، «آیا ترکیه به اتحادیه اروپا می‌پیوندد»، **ماهنامه برداشت اول**، سال پنجم، شماره ۷، ص ۶۹.
۱۷. معظمی، محمدحسین (۱۳۸۵)، «موانع ترکیه در الحاق به اتحادیه اروپا»، **مجله دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**، وزارت امور خارجه، سال چهاردهم، ص ۵۷.
۱۸. نانی، جولیا (۱۳۸۶)، «دیدگاه‌های امنیتی آمریکا و مسأله انتقال انرژی از حوزه خزر»، ترجمه: وجیهه صادقیان‌خوری، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۹۷.
۱۹. نقدی‌نژاد، حسن (۱۳۸۹)، «ترکیه پل انرژی»، **انرژی اوراسیایی (پژوهش ۸)**، پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
۲۰. نوع‌پرست، زهرا (۱۳۸۶)، «ترکیه و اتحادیه اروپا: دو دستگی آرا»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال نوزدهم، شماره ۶-۵، ص ۷۸.
۲۱. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، «سیاست نظامی ترکیه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، **مجله نگاه**، شماره ۲۸، ص ۳۸.

(ب) لاتین

22. Abramovitz, Morton, (2005), "Datelin Ankara: Turkey After Ozal", **Foreign Policy**, No. 21. Summer, p.179
23. Bal, Idris. (2006), "The European Union Turkish Dilemma", **Pakistan Horizon**, the Pakistan Institute for Int. Affairs, Karachi, Vol, 49. N, 1, p.75
24. Bertil. Douner & Edward. Devrell (2007), "Country Cousin: Turkey: The European Union and Human Rights", **Turkish Studies**, Vol .2, No. 1. Spring, p.68
25. Birol, Yesilid. (2008), "Turkish Candidacy for Eu Membership", **The Middle East Journal**, Vol. 56. No 1, p.65
26. Commission of the European, (2008) "Proposal for The European Council", Brussels, **Annual Report of the Commission**.
27. Cornell, Erik. (2008), **Turkey in the 21st Century**, Curzon Press, p.147
28. Duparc, Christiane (2009), "**The European Community and Human Rights**", Commission of the European Communities.
29. Gunter, Michael. (2007), **The Kurdish in Turkey: a Political Dilemma**, (Colorado, West View Press), p.89
30. Hale, Wiliam. (2006), "Turkey, The Middle East and The Gulf Crisis", **International Affairs**, No. 68, p.80

31. Karpat, Kemal. (2003), "Turkish Foreign Policy in Transition". (Leiden, Brill Press), p.43
23. Khalilzad, Zalmay. (2008), **Strategic Plan for Western Turkish Relations**, Rand Center for Middle East Public Policy. p.85
33. Kramer. Heinz, (2006), **Turkey and the West: Chanigng Political and Cultural Identities**, (London, Tauris). p.118
34. Larrabe, Stephan. (2008), "Turkish Foreign and Security Policy: New Dimensions and New Challenges". **Rand Center for Middle East Public Policy**. p.19.
35. Lesser, Jan. (2005), **Western Interest in a Changing Turkey**, Rand Center for Middle East Public Policy. p.19
36. Muftuler, Meltem (2007), "Turkish Economic Liberalization and European Integration", **Middle Eastern Studis**, vol 31, No, 1. Pp.90-95
37. Robins. Philip, (2006) " Between Sentiment and Self- Interest: Turkey's Politics Toward Azrbaigan the Central Asian States ", **Middle East Journal**, vol. 47,No,4,Autum. p.73
38. Ruseckas, Laurent. (2007), "Turkey and Eurasia: Opportunities and Risks in the Caspian Pipeline Derby", **Journal of International Affairs**, Vol. 24, No. 1. (Septembr), p. 198.
39. **The Journal of Turkish Weekly**, 21 March 2010.